

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشواز

نویسنده: اناهیتا اردوان
فرستنده: دپلوم انجنیر نسرين معروفی
۰۷ اکتوبر ۲۰۲۰



۱۲

به ادامه گذشته

زاهو ییمن

«زاهو ییمن» (۱۹۰۵ - ۱۹۳۶)، یکی از قهرمانان ملی چین، در اکتبر سال ۱۹۰۵ در شهر ییبین، واقع در جنوب غربی استان سیچوان، بدنیا آمد. در سال ۱۹۲۳، به اتحادیه جوانان سوسیالیست چین پیوست. سپس در سال ۱۹۲۶، به عضویت حزب کمونیست چین درآمد. پس از یکسال، برای تحصیل عازم روسیه شد و در زمستان سال ۱۹۲۸، به چین بازگشت و به فعالیتهای زیرزمینی انقلابی در شهر شانگهای و سپس بخش جیانگشی، پرداخت. پس از حادثه هجده سپتامبر، برای مبارزه با متجاوزان ژاپنی، به شمال شرقی چین فرستاده شد.

در ماه نوامبر ۱۹۳۵، نیروهای اشغالگر ژاپنی، دومین هنگ ارتش سوم در شمال شرقی چین را به محاصره درآوردند. زاهو ییمن، کمیسر سیاسی هنگ،

فرمان حمله به نیروهای ژاپنی را صادر کرد. در این درگیری بیش از سی تن از نیروهای اشغالگر کشته شدند. زاهو که سربازان چینی را جهت شکستن محاصره پوشش میداد، به شدت مجروح شد. نیروهای ژاپنی پس از گذشت چند روز، زاهو را در خانه رعیتی، جایی که برای ترمیم زخمهایش مستقر شده بود، یافتند. وی، طی درگیری با نیروهای اشغالگر، دستگیر شد و به شدت مورد شکنجه قرار گرفت. شکنجه گران برای جلوگیری از مرگ وی و دستیابی به اطلاعات ارزشمند، او را در بیمارستان بستری کردند.



زاهو ییمن در بیمارستان، به رغم درد شدید به افشاگری علیه نیروهای ژاپنی پرداخت و از همه خواست که علیه اشغالگری مبارزه کنند و کشور را نجات دهند. در نهایت، به یاری یکی از پرستاران که تحت تاثیر شجاعت و دلاوری وی قرار گرفته بود موفق به فرار شد. هنگام فرار، مجدداً توسط نیروهای ژاپنی دستگیر و بیش از پیش مورد شکنجه وحشیانه قرار گرفت. ولی، هرگز دست از مقاومت نکشید و اطلاعاتی به دشمن نداد.



زاهو ییمن در دوم اوت سال ۱۹۳۶، پس از نوشتن جملاتی خطاب به فرزندان، که آنان را به سازش ناپذیری و تداوم مبارزه تشویق میکرد به میدان تیرباران برده شد. هنگامی که زاهو ییمن را به میدان تیر می بردند، با صدای بلند سرود انترناسیونال و چکامه سرود سرخ را میخواند و فریاد میکشید: «سرنگون باد امپریالیسم ژاپن» و «زنده باد حزب کمونیست چین».

زویا کاسمو دیمیانسکایا

در آن بعد از ظهر هوا فوق العاده سرد بود. آلمانی ها اهالی دهکده پتریشیوا در ۷۰ کیلومتری مسکو را واداشتند تا شاهد صحنه اعدام باشند.

مردم با دیدن دختر جوانی که با پاهای برهنه، مصمم به سوی جایگاه اعدام قدم برمی دارد، از شدت سرما و بهت زدگی کرخت شده بودند. علیرغم بدرفتاری و شکنجه های فراوان کماکان از با روحیه ایی قوی گام برمی داشت. آن دختر «زویا کاسمو دیمیانسکایا» یا چنان که خودش می گفت «تانیایا» نام داشت و داوطلب کار در سرویس اطلاعاتی در منطقه کونتسوو شده بود. این مرکز به سربازان تعلیمات اجرای عملیات انقلابی در پشت خطوط آلمانی ها را میداد. زویا قبل از اعدام این کلمات را بر زبان راند که تا امروز مردم روسیه آنها را به خاطر دارند:

«شما تمام این ۲۰۰ میلیون را نمیتوانید اعدام کنید! رفقای من انتقام را خواهند گرفت! اتحاد شوروی پیروز خواهد شد».

بعدها این کلمات، شعار اردوی شوروی و خلق شوروی شد.

براساس نوشته «پراودا، ۲۶ نوامبر ۲۰۰۲» اخیراً فاش شد، که یکی از اعضای گروه زویا به او خیانت کرده بود. او با دو تن دیگر از اعضای گروهش به دهکده پتریشیوا رفته بود و هر کدام به سمتهای مختلف پراکنده



شده و مأموریت داشتند تا مقر فرماندهی، خانه‌ها و طویله آلمانها را به آتش و ویران سازند. خائن مذکور که طی دستگیری به عامل و جاسوس آلمانی بدل شده بود، پس از مدتی مجدداً به دهکده بازمی‌گردد. اما، فعالیت‌های وی به زودی مورد سوءظن واقع می‌شود و توسط سرویس اطلاعاتی شوروی مورد بازجویی و تحقیق قرار گرفت. در نتیجه جزئیات به دام انداختن زویا را فاش می‌شود. او اعتراف می‌کند؛ نازی‌ها زویا را دو ساعت با دنده رابری زده ولی از او صدایی برنخاسته است. زویا اراده و شهامتش را به نمایش گذاشته و لب‌هایش را آنقدر به دندان گرفت تا از آنها خون جاری می‌شود. سالها بعد یک دادگاه شوروی آن خائن را به مرگ محکوم کرد.



جسد زویا، پارتیزان جوان شوروی، که با سرنیزه سوراخ سوراخ شده بود، بیش از یک ماه بر سر دار باقی ماند و نازی‌ها اجازه دفن جسد را ندادند. تنها

پس از آغاز حمله انقلابی اردوی شوروی به حومه مسکو بود که جسدش به خاک سپرده شد.

خبرنگار «پراودا»، پیتر لیدوف، از زبان یکی از اهالی دهکده پتريشيوا، مالک خانه‌یی که زویا در آنجا شکنجه شده بود، نوشت که زویا از مسکو بود. او خود را تانیا می‌خواند زیرا نمی‌خواست دشمن نام اصلی‌اش را بداند. مدفن زویا را در ۲۴ ژانویه ۱۹۴۲ نبش کردند اما چهره دختر بهادر قابل شناسایی نبود. لیدوف در ۲۷ ژانویه مقاله‌یی با عنوان «تانیا» نوشت که در بسیاری از روزنامه های شوروی تجدید چاپ شد. اما، هیچکس ندانست که تانیا واقعاً کیست.



چندی بعد، مردی به دفتر سازمان کومسومول در نزدیکی مسکو مراجعه و خود را الکساندر کاسمو دیمیانسکایا معرفی کرد و عکسی از خود و خواهرش را، نظیر عکسی که در روزنامه چاپ شده بود، نشان می‌دهد. بدین ترتیب، اسم حقیقی تانیا، قهرمان جوان شوروی، برای مردم مشخص گردید.



برادر زویا که در اواخر جنگ دوم، در نبردی در کالیننگراد جان باخت نیز به کسب لقب قهرمان اتحاد شوروی نایل آمد.

نام این پیکارجوی جوان، زویا، برای همه مردم و نسل جوان شوروی مایه افتخار و الهام است و صدها سروده و داستان در وصفش نوشته شده است. علاوه بر این، خیابانها و سازمانهای زیادی در شهرهای روسیه به نامش آذین یافتند.

پدر زویا، اناتولی در سی سالگی در سال ۱۹۳۳ به طور ناگهانی درگذشت. مادرش لوبوف داستان غم انگیز، اما پر افتخار دو فرزندش را در کتابی به رشته تحریر درآورد. مجسمه‌های زویا و برادرش در چند شهر روسیه برپا شدند. بدین جهت، نام فرزندان لوبوف در تاریخ اتحاد شوروی به اسطوره بدل گشتند.

ادامه دارد